

گزارش خبری

رصد ۲۲۸ مورد تخلف محیط‌زیستی در فضای مجازی

ایروا: سازمان حفاظت محیط زیست در شش‌ماهه اول سال ۱۳۸۵، مورد رصد فضای مجازی داشت که از این تعداد ۶۰ پرونده تشکیل و به دستگاه قضائی معرفی شدند. از این ۶۰ پرونده سه مورد مربوط به حیوان‌آزاری در فضای مجازی است که دو مورد بردن دم روباه و دیگری پوست‌کندن و خوردن یک حلقه مار زنده است که دو مورد شناسایی شده و مورد مار منور شناسایی شده و در حال بیکبری است.

حیوان‌آزاری مانند بسیاری از راه‌های دیگر در دنیا امروز معنا و مفهوم خاصی پیدا کرده است و حتی انجمن‌هایی برای حفاظت از حقوق حیوانات تشکیل شده و در این زمینه فعالیت می‌کنند. در این رفتار انتظا می‌رود که حیوانی از جانب انسان آسیب نبیند و مورد آزار قرار نگردد اما شواهد نشان می‌دهد که این‌طور نیست و متأسفانه امروز با روش‌های عجیب و غریبی برای پدیده حیوان‌آزاری مواجه هستیم.

اکثر تکویم روزانه اما حتماً هفته‌ای یک بار خبری مبنی بر حیوان‌آزاری از گوشه و کنار شنیده می‌شود، خبرهایی مانند قطع‌کردن دم روباه، کندن پوست مار زنده، در آتش سوزاندن حیوانات زنده، رنگ‌کردن حیوانات برای تفریح و خوش‌گذرانی به دار آویختن برخی جانوران، بردن دست و پا یا بستن حیوانات و کشیدن آنها در پشت خودرو یا این‌شومپ که قطعاً دل انسان را به درد می‌آورد. البته در این میان یک‌سری حیوان‌آزاری‌های فانتزی هم مد شده به طوری که افرادی حیوانات خود را به رستوران می‌برند و مثلا پریش پیژا می‌خرند، با لباس‌های رنگارنگ تنش می‌کنند. شاید در نگاه اول حرکت بزمبازی باشد اما نوعی حیوان‌آزاری است.

حتی در دنیای امروز برخی از حرکات که شاید تا چند سال پیش تصوری از حیوان‌آزاری از نمی‌شد هم در این‌رند ریف قرار گرفته است. مانند سوارشدن بر فیل‌ها در سفرهای توریستی، عکس‌گرفتن با ببرهای زنجیرشده، بازی دادن‌ها در استخرها و رقص شنیده با حیوانات از طرف دوستداران محیط زیست و امیلمان حقوق حیوانات مصداق حیوان‌آزاری است.

حالا جالب است که دیدنی که شبیه به عده‌ای تا این حد به حقوق حیوانات احترام می‌گذارند، کسانی هستند از کمترین حرف نسبت به حیوانات روگردان می‌کنند. در ایس میان عده‌ای برای منع مالی دست به حیوان‌آزاری می‌زنند مانند دالان عاج که برایشان فرقی نمی‌کند حیوان زنده یا مرده باشد. در هر حالتی آنها جاد می‌کنند، با کاسیان با پوست‌های اززشمند مانند پلنگ که برای رسیدن به خواسته‌هایشان به‌راحتی حیوان‌آزاری می‌کنند. در این میان عده‌ای تجارت انواع پرند می‌کنند، چندی پیش محموله‌ای پرندگان شکاری کشف شد که واقفا حیوانات زینگی رانست و با نخ دودخته بودند. واقفا برای این‌گونه کارها می‌توان دیوان موجهی آورد. آیا حیوان‌آزاری واژه کسری است تا نهایت قساوت این حرکات را نشان دهد؟ نمی‌دانم چرا انسان با تمام احساسات و عاطفه‌ای که دارد گاهی همه‌چیز را از یاد می‌برد و چنان می‌رحم می‌شود که شاید توپچی برای آن وجود نداشته باشد. درحالی‌که حیوانات هم عده‌ای هم برای لذت‌بردن یا دیدشدن در فضای مجازی دست به کارهایی می‌زنند که گاهی نیست به ایس بودن آنها انگ و میزای ایجاد می‌شود. دیدن‌ترسمن انسان از آزار یک حلقه مار زنده است. به طوری که فردی مار زنده‌ای را در دست گرفته و زنده‌شد پوستش را می‌کند و این می‌خورد. نمی‌دانم اینکه‌چونه افراد در کدام تقسیمه‌بندی از انسانیت جای می‌گیرند. سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان متولی حفاظت از این‌گونه حیات وحش اقدام قانونی و فرهنگی خوبی را در این زمینه انجام داده است. یک نمونه آن تصویب مصدق‌های متداول جرمانه محیط‌زیستی است.

در واقع با همکاری طرف قضائیه موفق شد تا «به» را از قایب متوقف کند که در جریان محیط‌زیستی و انشازات نامتعارف شکار و صید و ترغیب افراد بد به شکار و صید و قاچاق حیات وحش می‌پردازد.

همچنین قانون شکار و صید را بازبینی کردند و در آن به موضوع حیوان‌آزاری هم پرداختند. این اس‌اسی اگر حیوانات را در خصوص این‌گونه حیات وحش بشناسد و قانون شکار و صید تغییر می‌کند که بر اساسی که فرد متخلف انجام می‌دهد برایش حبس یا جریمه نقدی در نظر گرفته می‌شود.

معاون رصد و پایش زیست‌محیطی یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست معتقد است: حیوان‌آزاری معمولاً با جنبه روانی دارد یا برای دیدشدن در فضای مجازی انجام می‌شود یا افراد بی‌سواد کسانی انتخاب می‌شوند و سزارویی به آنها نهاد می‌شود تا اگر کنند، با اینکه این فرد فیلم را برای دیدشدن و لایک‌خوردن در صفحه‌ی خود تهیه می‌کند. از این پس دست‌نویس زیاد داشته‌اند که در این‌بار دیدشدن صحنه مجازی‌اش در هشتک یک سناریو پیچیده می‌کند بعد دست به حیوان‌آزاری می‌زند تا فقط مردم صحنه‌اش را ببینند.

علیرضا ساسین درباره تعداد پرونده‌های حیوان‌آزاری در فضای مجازی گفت: از ابتدای آستانه تاکنون در زمینه جرائم در فضای مجازی سه مورد داشتیم که دو مورد قطع‌کردن دم روباه بود که افراد متخلف شناسایی و پرونده قضائیه برایشان تشکیل شد. مورد سوم هم پوست‌کندن و خوردن یک حلقه مار به صورت زنده که البته تاکنون موفق به شناسایی فرد متخلف در یک فیلم هم حسن نامیده می‌شود نشده‌امید و با همکاری پلیس فا دنبال و پی هستیم.

وی اظهار کرد: از ابتدای سال ۱۳۰۳ تا شش تا اول ماه ۲۲۸ مورد رصد فضای مجازی داشتیم که از این تعداد برای ۶۰ مورد پرونده تشکیل و به دستگاه قضائی معرفی شدند. از این تعداد ۲۲ مورد پرونده‌های شکار و صید بستندارن، آنزبان و پرندگان، ۲۵ مورد فرود و خوردن حیات وحش زنده و نگهداری آنها و سه مورد هم تاکسیرمی و فروش و نگهداری اجزای حیوانات بوده است.

وی افزود: دربارهٔ تاکسیرمی‌ها و فروش شخا و سرس، دو مورد قوچ و میش و یک مورد آهو بوده است. همچنین شکار و صید پستانداران، سارگیه، قرقی، شاهین، همچنین پرندگانمانند کبک و پرندگان فریومی مانند کاسکوب، طاووس و شاه توتی، کاکادو در این پرونده‌ها موجود بودند.

معاون رصد و پایش زیست‌محیطی یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست گفت: تا ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ در مجموع ۶۴۴ مورد آزار و اذیت و خرید و فروش حیات وحش و از طریق انتشار در فضای مجازی منجر به تشکیل پرونده شد که از این تعداد ۳۹۶ مورد مربوط به شکار و صید، ۱۱ مورد کشف سلاح و مهمات، ۵۰ مورد فروش تاکسیرمی و اجزای حیات وحش و ۱۲۷ مورد فروش حیات وحش زنده و ۱۰ مورد حیوان‌آزاری بوده است.



شهزادهمتی

خانم آدینه چند وقت است که مصاحبه نگرده‌اید؟

بعنوان مصاحبه رسمی که پیشیم و گفت‌وگو کنیم، خیلی سال است.

باعث افتخار ما و روزنامه‌باشرق، است. کاش در شرایط بهتر و برای انتفاع بهتری در خدمت شما بودیم. به مرور خاطرات آقای مهرجوی.

می‌خواستم از شما بپرسم وقتی شنیدید آقای مهرجوی کرده‌اند، کجا بودید؟

چانه بودم.

چه چه کردید؟

الان نمی‌توانم و اینکه‌ش را اینجا انجام دهم. چون ناگهان با چشمانی از حدقه درآمده، آنجایی که نتسخته بودم، ناخودگانه به جلو پریدم و صدای او من درآمد که نمی‌توانم دوباره تولیدش کنم. اما حسش این بود: ولی انکار یک نفر از پشت، ناگهان به مغز و سرم گوید. با چشمانی از حدقه درآمده فریاد می‌زد…

چطور متوجه شدید؟ در خبرها خواندید یا به شما خبر دادند؟ صبح بود؟
بازیر می‌گنید باید نیست؟ آن‌قدر برابرم هراس‌آور و باورنکردنی بود که واقفا الان نمی‌توانم چه زمانی از روز یا شب بود که کسی زنگ زد و گفت: یا در جایی خواندم، نمی‌دانم واقعا.

بایداتنا هست چه کردید؟

چند روز بعد که خوبه برگشتم، آقای درمیشیان تماس گرفتند. به منزل آقای مهرجوی رفتم. چند نفر از دوستان هم بودند.

بایداتنا هست چه کردید؟
سبب خراب خوبی بود. طبق معمول. هم‌صحنی هم‌نشینتی با ایشان خیلی عالی بود. بعدا که فیلمنامه را خواندم، عذرخواهی کردم. دیدم نمی‌توانم و احساس کردم آنجا زیاد جای من نیست.

اصلاً چه زمانی با داریوش مهرجویی آشنا شدید؟ فارغ از اینکه ایشان کارگردان سینما و کارگردان بزرگی بودند، رابطه شما به‌عنوان کلاب آدینه چه زمانی شخصی شد و ایشان را شناختید؟

از سر فیلم «مهمان مامان» با ایشان آشنا شدم. تا قبل از آن آقای مهرجویی در آن نزدیک بودیم. البته در وقت گرفته و زنده‌شد پوستش را می‌کند و این اتفاق می‌افتد. بعد از آن آقای مهرجویی در دستنویس‌هایش بود. با رفتم بعد مستمراً با مهرجویی هم آمدند و دست‌شان را شدند. از این‌که گفت سلام آقای مهرجویی. گفتند سلام خانم آدینه. حال شما چطوره؟ (با لحن و فرمود خوشحال).

چقدر خوب لحنش را برای می‌گنید…

(خنده) بله گفتیم وای، چه ملاقات خوبی. بیرون آمدم. این اولین برخورد مهرجویی با من بود. بعدش هم که از طریق آقای نرغی‌نیا برای مهمان مامان با آقای مهرجویی ملاقات کردیم. آن هم ملاقات خیلی لذت‌بخشی بود. خیلی خوب و خیلی دلچسب.

در همان طرح که؟

تخیر، دترتی در خیابان‌های بهشتی که آنجا برای نقش مش مریم با من صحبت کردند و گفتند این‌طور و آن‌طور است. همه را توضیح دادند. گفتیم آقای مهرجویی که به‌ظاهر کارگرسی روزو دارد فقط از جلوی دروین مامان می‌دود. ولی چون این نقش شباهت‌های هرچند دور با نقش من در روسری این‌بار دارد، نمی‌خواهم در آن فیلم بگیرم. گفتند چرا تمام مامان باشیم. نمی‌توانیم بگوییم تمام شد. چون اگر بگوییم تمام شد، یعنی به پای‌خان رسیده‌ام و تمام. این است که باید می‌خورم… گفت نه. آن نقش مش مریم خیلی خوب است. گفت البته که خوب است. آقای نرغی‌نیا گفت شنیدیم که شنیدیم گفت می‌دانم…»

سبب از اول قرار نبود مامان باشد؟

این گفتیم نمی‌دانم نقش خیلی خوبی است. گفتیم همه آوردان فقط از جلوی دروین شرمناک برد شوند. ولی همین دیگر، یعنی موقعیتی است که اگر فکر می‌کنید نقش خود مامان من می‌خورم… بعد از آن خداقوتی کردیم. رفتم. بعد از چند روز مامان من شرفی‌نیا رنگ‌زنده که بیاید. گفتم چه شد بالاخره؟ نقش آسان؟ گفتند بله. باز دوباره پیش آقای مهرجویی آمدم و قرار شد من مامان باشم (بغض می‌کند).

کلاب آدینه از خاطراتش در مهمان مامان و فیلسوف سینمای ایران می‌گوید

داریوش مهرجویی؛ از سینما تا جادو

اواخر شهریورماه سال ۱۳۹۲، آخرین بار من به‌عنوان خبرنگار هنری در روزنامه‌بهار و به دبیری کیسوفقفری انجام شد. گفت‌وگو با داریوش مهرجویی و رؤیا نیوریان در خانه زیاده‌اشت. همان ویلا یاغی‌هایی که احتمالاً مقلد داریوش مهرجویی بود. از میوه‌های باغ چیده بود و پذیرای ما شد. تپتر آن مصاحبه این بود: «چار فردیت بارشده امیدهام». حالا ۱۱سال گذشته و من دیگر خبرنگار سینمایی نیستم. هرچه گذشت، عکس‌های آن خانه و آن جمع خصوصی را پیدا نکردم. در یک سال گذشته بارها گشته‌ام که عکس‌های مهرجویی و نیوریان در آن خانه را پیدا کنم اما نتوانستم. این بار پس از ۱۱ سال شاره کلاب آدینه را می‌گیرم. سینمایی رسمی‌نبستم و انگار پشت تلفن قفل کرده‌ام. هر دو درباره داریوش مهرجویی حرف می‌زنیم و قرار می‌دهم ۴۸ ساعت بعد در دفتر روزنامه‌باشرق و از خاطرات آن مهمان مامان، بگویم و داریوش مهرجویی، بغض و اشک‌هر دقیقه او را به سکوت وامی‌داش. اما باعث نمی‌شد که کارآرتسزای کند و برای‌مان شبیه به داریوش مهرجویی دیالوگ نکوید. زیبایی این گفت‌وگو این بود که آدینه هر بار که می‌خواست جای مهرجویی حرف بزند، نقش مهرجویی را برای‌مان بازی می‌کرد. من بیشتر گوش می‌کردم. این یک مصاحبه سینمایی نیست. بلکه یادبود مردی است که سینمای ایران مدیون اوست. مدیون زنی است که هم‌پای کارگردان بزرگ ایران ایستاد. این متن مرور خاطره کلاب آدینه، یکی از زنان بزرگ سینما و آثار آن مردی است که ناخودآمنانه در خانه‌اش شرح‌شده شد و سینمای ایران را تا اید دادعنا فرود خود.

✓ **خانم آدینه چند** وقت است که مصاحبه نگرده‌اید؟

زمان آن چنان زود می‌گذرد که…

✓ **به مهمان مامان برگردیم** و مقداری خاطره‌های خوب باید را مرور کنیم.

✓ **مهمان مامان**، یکی از کارهای بنام‌مادمندی داریوش مهرجویی است. به هر حال سینمای ایشان، فرود و فراخزای داشت. ولی مهمان مامان قطعا یکی از بهترین‌های آخرین بود.

با حل این بازی‌ها که از فیلم دارد، به‌رمور شناخته شد. دفعه اول حتی بعضی‌ها هنوزیات را درک نکردند. یکی از دوستان که روح‌شان هم شاد، از تمام محووه‌های فیلم تنها این چیز را گرفته بودند که بازگشت سینمایی آنیکوشی، کنج قارون به سینما درحالی‌که به مرور زمان، مهمان مامان نشان داد که جدا از آن نظرها… چه فیلم اززشندنی بود. چه فیلم مانده‌گاری بود. فیلمی است که ده‌ها بار می‌توان دید. یعنی شاید باورشان نبود، با کسانی برخورد کردم که ۵۰ بار، ۶۰بار، ۱۰۰ بار، صد بار. این بار و این بدون آگاهی می‌گویم، این فیلم را دیده‌اند و هنوز نمی‌گویند دوستشان دارند. یک نفر و دو نفر و ۱۰ نفر هم بودند که در حق را داشتند. در تمام این سال‌ها من این حرف را شنیدم که می‌گویند مهمان مامان

الان نمی‌توانم چه زمانی از روز یا شب بود که کسی زنگ زد و گفت: یا در جایی خواندم، نمی‌دانم واقعا.

✓ **بایداتنا هست چه کردید؟**
چند روز بعد که خوبه برگشتم، آقای درمیشیان تماس گرفتند. به منزل آقای مهرجویی رفتم. چند نفر از دوستان هم بودند.

✓ **بایداتنا هست چه کردید؟**
سبب خراب خوبی بود. طبق معمول. هم‌صحنی هم‌نشینتی با ایشان خیلی عالی بود. بعدا که فیلمنامه را خواندم، عذرخواهی کردم. دیدم نمی‌توانم و احساس کردم آنجا زیاد جای من نیست.

✓ **اصلاً چه زمانی با داریوش مهرجویی آشنا شدید؟ فارغ از اینکه ایشان کارگردان سینما و کارگردان بزرگی بودند، رابطه شما به‌عنوان کلاب آدینه چه زمانی شخصی شد و ایشان را شناختید؟**

از سر فیلم «مهمان مامان» با ایشان آشنا شدم. تا قبل از آن آقای مهرجویی در آن نزدیک بودیم. البته در وقت گرفته و زنده‌شد پوستش را می‌کند و این اتفاق می‌افتد. بعد از آن آقای مهرجویی در دستنویس‌هایش بود. با رفتم بعد مستمراً با مهرجویی هم آمدند و دست‌شان را شدند. از این‌که گفت سلام آقای مهرجویی. گفتند سلام خانم آدینه. حال شما چطوره؟ (با لحن و فرمود خوشحال).

✓ **چقدر خوب لحنش را برای می‌گنید…**
(خنده) بله گفتیم وای، چه ملاقات خوبی. بیرون آمدم. این اولین برخورد مهرجویی با من بود. بعدش هم که از طریق آقای نرغی‌نیا برای مهمان مامان با آقای مهرجویی ملاقات کردیم. آن هم ملاقات خیلی لذت‌بخشی بود. خیلی خوب و خیلی دلچسب.

✓ **در همان طرح که؟**
تخیر، دترتی در خیابان‌های بهشتی که آنجا برای نقش مش مریم با من صحبت کردند و گفتند این‌طور و آن‌طور است. همه را توضیح دادند. گفتیم آقای مهرجویی که به‌ظاهر کارگرسی روزو دارد فقط از جلوی دروین مامان می‌دود. ولی چون این نقش شباهت‌های هرچند دور با نقش من در روسری این‌بار دارد، نمی‌خواهم در آن فیلم بگیرم. گفتند چرا تمام مامان باشیم. نمی‌توانیم بگوییم تمام شد. چون اگر بگوییم تمام شد، یعنی به پای‌خان رسیده‌ام و تمام. این است که باید می‌خورم… گفت نه. آن نقش مش مریم خیلی خوب است. گفت البته که خوب است. آقای نرغی‌نیا گفت شنیدیم که شنیدیم گفت می‌دانم…»

✓ **سبب از اول قرار نبود مامان باشد؟**
این گفتیم نمی‌دانم نقش خیلی خوبی است. گفتیم همه آوردان فقط از جلوی دروین شرمناک برد شوند. ولی همین دیگر، یعنی موقعیتی است که اگر فکر می‌کنید نقش خود مامان من می‌خورم… بعد از آن خداقوتی کردیم. رفتم. بعد از چند روز مامان من شرفی‌نیا رنگ‌زنده که بیاید. گفتم چه شد بالاخره؟ نقش آسان؟ گفتند بله. باز دوباره پیش آقای مهرجویی آمدم و قرار شد من مامان باشم (بغض می‌کند).

بعد از سلام‌وعلیک، قرار شد آقای مهرجویی یک دور فیلم‌نامه را بخوانند. البته این عادت من است که دوست دارم فیلم‌نامه را با صدای کارگردان بشنوم. خیلی خوشحال شدم. چون هم‌ماش فکر می‌کردم حالا به آقای مهرجویی چطور بگویم که شما یک بار فیلم‌نامه را بخوانید تا من گوش کنم؟ مدام فکر می‌کردم… چون همه چیز را همسان اول از کارگردان می‌گیرم. حتی اگر کارگردان، بازیگر خوبی نباشد که معمولاً کارگردانی‌ها، بازیگران خوبی نیستند. چون به هر حال تکنیک متفاوتی دارند.
خاصه وقتی با این شنیدیم، سال آوردیم. خیلی برای‌جالب بود و همین‌طور قوف در دلم می‌جسای. برای اینکه آقای مهرجویی همین‌طور می‌که می‌خواندند، هر نفسی را با صدای همان نقش می‌خواندند. مثلا دیالوگ مستن مریم را من مدل مش مریم می‌گفت (با لحن آقای مهرجویی). مامان را من عین خود مامان می‌خواندم… همه دیالوگ‌ها را با صدای آن شخصیتی می‌خواندم. آنجا فهمیدم که باید چطور بازی کنم. این تمرین‌ها برای هر کسانستی بود که می‌خواستیم بگیریم. قبش باز همه را جمع می‌کردند. یک دور آن کاستن را می‌خواندند. این برای من دو فکتی و دو فکتی به کارگردان واسته قسمتم. فرصتی طلایی بود. درباره خوش‌حالی‌ها یا بداخلاق بودن ایشان باید بگویم به چیزهایی حساسیت داشتند که اگر اجرا نمی‌شد، ناگهان داد می‌زدند. هر بار چیزی مطابق میل‌شان بود. خیلی خوشحال و خندان می‌شدند. همین‌طور این حالت تا آخر فیلم‌برداری ادامه داشت. او هم چیزهایی حساسیت داشتند، می‌گفتند: یا چرا بازی این‌طور می‌کنید این کارها چه؟ چرا این‌طوری می‌گویید؟ و به چیزهایی که موافق میل‌شان بود، می‌گفتند.
آقای مهرجویی خود بود.
آقای مهرجویی در دهنش چطور جلای می‌کرد؟ در مواجهه با کارشان؟ مالا ما چند تصور از داریوش مهرجویی از سال‌های آخر داریم. یکی فریادهایی است که به خاطر قلمش جلوی دوربین زد، می‌فلم لاینیور.

چون این قلم را درباره ایشان گفتید و فیلم‌هایی که اوج و فرود داشتند و دیگرانستی که می‌گویند چرا آقای مهرجویی این فیلم را این‌طور ساخت، چرا آن فیلم آن‌طور است. نظر من این است که ایشان می‌گویند، من دوست دارم این فیلم‌نامه و این یکی فیلم‌نامه را بسازم. دوست دارم این فیلم و آن فیلم را بسازم. شما دوست دارید با چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود نظر شما. لیاقت شما همین است؟ فرمایید، همین را می‌سازم. پس نه آن چیزی که خواسته آقای مهرجویی است. یعنی به نظرم نوعی واکنش دفاعی بوده است. براین من هیچ‌وقت… یعنی هیچ‌وقت فکر نکردم که آخ… مهرجویی به‌قولی آفل کرده است و او به فیلمی است که آواسخته؟ منظور ما رساندم؟

✓ **به متوجه شدم. گویا هم نمی‌آمدند. زبان تندتی همیشه داشتند؟**

بله دیگر. در مورد کس‌لیسگی‌ها همین‌طور بودند. آن را دوست ندارند. این را دوست دارید؟ اها همیشه تجسّمش برابم این است که اها این بار این‌طور دوست دارید؟ باشد. بله قسمت بسازم. فرمایید این برای شما.

✓ **بعد از قتل داریوش مهرجویی. گمانه‌های بسیار زیادی در مورد نحوه قتل ایشان وجود داشت. پرونده همچنان متفرّج است. تعدادی فیلم وجود دارد که شوبه آقای مهرجویی نیست. آن چیزی که ایشان ارائه دادند، به‌رمور دریافت شده است. یک نفر گفته و یادآوری کرده است که این جنبه از سینما هم هست و بقیه به‌رمور متوجه آن نشده‌اند. این جنبه هم هست. این جنبه فیلم‌نامه است. جنبه سیاسی هم هست. این جنبه اجتماعی هم هست. حالا فیلم‌ها ایشان که به‌ظاهر معمول‌تر هستند، دیرتر درک شدند. حتی مهمان مامان همان‌طور که گفتیم، به‌رمور جلوه‌های مختلف این فیلم دیده شده است. اینکه آیا کسی خواهد آمد یا کسی هست، همیشه چرا تمام مامان باشیم. نمی‌توانیم بگوییم تمام شد. چون اگر بگوییم تمام شد، یعنی به پای‌خان رسیده‌ام و تمام. این است که باید می‌خورم… گفت نه. آن نقش مش مریم خیلی خوب است. گفت البته که خوب است. آقای نرغی‌نیا گفت شنیدیم که شنیدیم گفت می‌دانم…»**

✓ **سکوت دخترشان از کی سو. ابهام‌هایی که در پرونده کیومرث پوراحمد وجود داشت از سسوی دیگر قتل آقای مهرجویی و همسرشان. می‌خواستم از شما بپرسم نگاهتان به همه اینها چیست؟ وقتی با دوسان‌ان صحبت می‌کنید چه می‌گویید؟**

همچنان برای ما هم‌همه بسیار میهم است. نمی‌توانیم درک کنیم که این چیست و از کجا آمده این‌کینه؟ یعنی همان سؤال‌هایی که هست، برای ما هم همین‌طور است. واقعا به پاسخ منخشی نرسیده‌ام. اینکه جریان چیست؟ آخر چیزهای عجیب‌فرفریب هم هست. اتفاقا همه چیز، چیزهایی که مهرجویی به‌عجیب‌فرفریب خواندم که کسی اظهارنظر کرده بود. مثلا در مورد قتل آقای مهرجویی که این



شایسته‌ترین فیلم‌برداری‌های داریوش مهرجویی

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

✓ **ولی عشقش این مرگ نبود.**

اصلا به‌هیچ‌وجه! برای همین است که همه را دوبانه و شوکه کرد. فکر کنید زندگی هشتادوچندساله، آخرش به چنین فاجعه‌ای ختم شود. این چیزی نیست که می‌توانیم به‌قولی آفل کرده است و او به فیلمی است که آواسخته؟ منظور ما رساندم؟

✓ **به متوجه شدم. گویا هم نمی‌آمدند. زبان تندتی همیشه داشتند؟**
بله دیگر. در مورد کس‌لیسگی‌ها همین‌طور بودند. آن را دوست ندارند. این را دوست دارید؟ اها همیشه تجسّمش برابم این است که اها این بار این‌طور دوست دارید؟ باشد. بله قسمت بسازم. فرمایید این برای شما.

✓ **بعد از قتل داریوش مهرجویی. گمانه‌های بسیار زیادی در مورد نحوه قتل ایشان وجود داشت. پرونده همچنان متفرّج است. تعدادی فیلم وجود دارد که شوبه آقای مهرجویی نیست. آن چیزی که ایشان ارائه دادند، به‌رمور دریافت شده است. یک نفر گفته و یادآوری کرده است که این جنبه از سینما هم هست و بقیه به‌رمور متوجه آن نشده‌اند. این جنبه هم هست. این جنبه فیلم‌نامه است. جنبه سیاسی هم هست. این جنبه اجتماعی هم هست. حالا فیلم‌ها ایشان که به‌ظاهر معمول‌تر هستند، دیرتر درک شدند. حتی مهمان مامان همان‌طور که گفتیم، به‌رمور جلوه‌های مختلف این فیلم دیده شده است. اینکه آیا کسی خواهد آمد یا کسی هست، همیشه چرا تمام مامان باشیم. نمی‌توانیم بگوییم تمام شد. چون اگر بگوییم تمام شد، یعنی به پای‌خان رسیده‌ام و تمام. این است که باید می‌خورم… گفت نه. آن نقش مش مریم خیلی خوب است. گفت البته که خوب است. آقای نرغی‌نیا گفت شنیدیم که شنیدیم گفت می‌دانم…»**

✓ **سکوت دخترشان از کی سو. ابهام‌هایی که در پرونده کیومرث پوراحمد وجود داشت از سسوی دیگر قتل آقای مهرجویی و همسرشان. می‌خواستم از شما بپرسم نگاهتان به همه اینها چیست؟ وقتی با دوسان‌ان صحبت می‌کنید چه می‌گویید؟**

همچنان برای ما هم‌همه بسیار میهم است. نمی‌توانیم درک کنیم که این چیست و از کجا آمده این‌کینه؟ یعنی همان سؤال‌هایی که هست، برای ما هم همین‌طور است. واقعا به پاسخ منخشی نرسیده‌ام. اینکه جریان چیست؟ آخر چیزهای عجیب‌فرفریب هم هست. اتفاقا همه چیز، چیزهایی که مهرجویی به‌عجیب‌فرفریب خواندم که کسی اظهارنظر کرده بود. مثلا در مورد قتل آقای مهرجویی که این



شایسته‌ترین فیلم‌برداری‌های داریوش مهرجویی

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم. یک روز سوز راز آمدم، بچه‌ها گفتند: آقای مهرجویی، چه نسنه‌اید که امروز… اشتباهی برای خانم آدینه، کباب کویدیه گذاشتم‌روز میز خانم آدینه تا آمد و دید، ناگهان طرف غذا را روی میز برت کرد. بساور کنید این را که از زبان آقای مهرجویی شنیدم اصلا ابهام وجود دارد و چیزهای ضدوقتیض و عجیب‌فرفریب دارد که من همین‌طور آماده‌ام. منظم بینیم آینه‌ه چه چیزی در مورد این خواهد گفت. بعضی جاها این قتل را آن‌قدر به کینه‌های شخصی ربط داده‌اند که وقتی فکر می‌کنیم و البته اخبار دیگری که در مورد آدم‌های معمولی گفته می‌شود، در مورد کینه‌کشی‌ها می‌خوایم که سر چیزهای بسیار ساده بوده. مثلا می‌توان به دو مورد فلان چیز را گفتی، برای همین دودمانت را با یاد می‌دهم. بعدا هم زن و بچه طرف را ارکشته است. از چیزهای بسیار بیش‌افاده‌تا چیزهای بسیار پیچیده در این مورد وجود دارد. حداقل برای من این‌طور است. نمی‌توانم قضاوت درستی کنم.

آدینه در قراردادن نوشته من کباب کویدیه نمی‌خورم.